

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

فقیر فقیر
۱۷ دسمبر ۲۰۱۵

کیست آن؟ (چیستان): کیست آن کیست که هم خاین و هم فاسد و هم دوپه و هم مفلس باشد؟

پروردگار عالمیان را سپاس بیکران و رسول کریم و اهل بیت و اصحابش را صلوات بی پایان که اسطوره آدم هائی که در اثر تعجب شاخ می کشند حقیقت ندارد، ورنه امروز در سرزمین بلاکشیده این فقیر، سی میلیون انسان شاخدار وجود می داشت که باهم در شاخ جنگی شهره آفاق می بودند. این حالت نه تنها در عالم بشریت امتیاز بزرگ دیگری را (در کنار شهرت به نفاق و خانه جنگی و سرتبگی و صدور تریاک) نصیب ما می کرد، بلکه ملاحی زمان را نیز، چه در شرق و چه در غرب، از شر تیوری های «گمراه کننده» ملحدینی چون داروین و ماروین و الاس و مالاس و لورنس و پورنس نجات می بخشید.

اگر چنین می بود، این امکان مطلوب (البته از دیدگاه بعضی از ماها) نیز وجود می داشت که ملل متحد، با توجه خاصی که به حفظ کرامت و حقوق بشر و اعتلای سطح معلومات عالم بشریت دارد، به کمک سرمایه داران خیرخواه جهان (چون بیل گیت و میل گیت) هر یک از ماها را با شاخ های دراز مان، در قفسی می انداخت و در اقطاع جهان به منظور تأمین تفنن سایر نوع بشر و تجدید تحقیقات علمی در باب منشای انسان و رد تیوری های داروین و همفکران، به نمایش می گذاشت. در این صورت، حرص و مشکل اقتصادی ما که سال هاست ما را به جان و مال و نام همدیگر انداخته و به خاک فروشی بر انگیزته است، به یکباره حل می شد؛ زیرا در قفس های نمایشی ملل متحد، به نان و آب و مسکن رایگان و فراوان دست می یافتیم و دیگر مجبور نمی بودیم به جنگ و تحقیر و چور و چپاول و اتلاف حق یکدیگر متوسل شویم.

مع هذا، با تطبیق این پروژه بشرشناسی-فرهنگی ملل متحد و سرمایه داران نوع دوست جهان، در ازای بی خیالیی که از جهت آب و نان و مسکن نصیب هریک از ماها می شد، با یک مشکل «کوچک» مواجه می شدیم و آن این که هر یک از ما در عوض زندگی کردن در سرزمینی به بزرگی ششصد و پنجاه و دو هزار و دوصد و سی کیلومتر مربع، در فضای دلگیر قفسی زندگی می کردیم که در آن از فرصت تفریحی دعوا و دنگله و نیش زدن بیجا به یک دیگر محروم می بودیم!

یقین دارم شما عزیزانی که به شهامت ها و شمشیرزنی های رعایای رسالت پناه ملوکانه عشق می ورزید، با این بیانات گستاخانه فقیر حقیر موافق نیستید و احتمالاً با مطالعه این سطور، نفرین و دعای بد نثارش می کنید. بنده شما را حق به جانب می دانم و قهر و غضب شما را نادیده می گیرم، چون به «اصلی» بستن مغزها و عدم تعرض به تبوهای اجتماعی، و سکوت در باب آنها، که در زادگاه این حقیر حکمروائی کامل و طولانی دارد، کراهتاً و اجباراً تسلیم.

ولی باور کنید، حقیقت دقیقاً همین است که عرض می کنم. به علاوه، دل چنان از غمباده پر است که به کفیدن آمده است. برای این که از کفیدن دل و زهره ترقی (؟) و بیوه شدن نابه هنگام بی بی کو (زوجه عزیزم) جلوگیری کرده باشم، گاهگاهی فکر و قلم را، با بی حیائی و تقلید بی جای از متفکر دوم عالم، از رعایت عقل و خویشتنداری معاف می سازم و می گذارم آنچه خواست بنویسد، هر چند نامعقول، مبالغه آمیز، مضحک و یا تلخ و ناگوار باشد.

قضیه غمبادگی اخیر دل این جانب از خبری نشأت کرد که چند روز پیش در روزنامه های شهر با متن ذیل به نشر رسیده بود: «شرکت برق افغانستان اعلام کرد که ۲۵ وزارتخانه و اداره دولتی و از جمله دادگاه عالی کشور (ترجمه: ستره محکمه) و دادستان کل (ترجمه: خارنوالی عمومی) پول برق خود را نپرداخته اند و بدهکارند.» به علاوه، در این خبر محیرالعقول آمده بود که وزارت مالیه پول برق همه این ادارات را در بودجه سالانه آنها گنجانیده و پرداخته است. (این که بر سر این پول چه آمده و چرا در راهی که بنا بود، مصرف نشده است، قضیه ای است که عقل کوتاه این حقیر به آن قد نمی دهد و حل آن، بدون تردید، به مغز متفکر اول جهان، که اسمش تا کنون از سوی مقامات ذی صلاح افشاء نشده است، نیاز دارد.)

با خواندن این خبر، ناخود آگاه ریش بونده نیی را که با ناجوانی تمام به سفیدی گرانیده است، سخت کشیدم و با خود گفتم: «واویلا! لسان الغیب کجائی که گفته بودی: «این چه شوری است که در دور قمر می بینم؟ بیا و ببین که «شور» به چه معنی است!»

در تداعی سخنان لسان الغیب مستغرق بودم که این مصرع به مغزم هجوم آورد:

«کفر جو از کعبه خیزد، کجا ماند مسلمانی؟»

ستره محکمه و خارنوالی و دزدی پول برق و افلاس و دوپگی؟ باور کنید این که ما مردم سرزمین خداداد افغانستان با شنیدن چنین خبرها شاخ در نمی آوریم، معجزه الهی اگر نیست، اقل از غرایب و نوادر تاریخ بشریت و جهان است. این دو نهاد، عالی ترین نهادهائی اند که مسؤولیت تأمین و حفظ حقوق شهروندان یک کشور را به عهده دارند. این نهادها قرار است پای بندی به قراردادها و تطبیق قوانین را نظارت کنند و آنانی را که از قراردادها و قوانین سرکشی می کنند و یا به وعده ها و قراردادهائی که کرده اند وفا نمی کنند، مجازات نمایند.

حال، ستره محکمه و خارنوالی که مسلماً به اساس قرارداد از خدمات شرکت برق استفاده می کنند و پول آن را نمی پردازند قادر خواهند بود حقوق شهروندان را تأمین و تضمین نمایند؟

«هرچه بگنند نمکش می زنند وای به حالی که بگنند نمک»

ما در گذشته شنیده بودیم که ستره محکمه و خارنوالی خاین اند و حق را به حقدار نمی رسانند، ما در گذشته دیده بودیم که ستره محکمه و خارنوالی فاسد اند و رشوت ستانی می کنند، ما در گذشته شنیده بودیم که قضات و خارنوال های مملکت بیسواد و به قوانین ناوارد اند؛ ما همه اینها را در گذشته شنیده و دیده بودیم. ولی ما در گذشته نشنیده بودیم که ستره محکمه و خارنوالی مفلس و دوپه و قراردادشکن و دزد بیت المال هم هستند. واویلا! به اصطلاح، آب بیار و حوضه پر کو!

مطمئنم شما خواننده عزیز، جواب چيستانی را که در عنوان اين سطور آمده است، پس از اين عرايض دريافته باشيد. چون گفته اند: در خانه گر کس است يك حرف بس است؛ و در اینجا نه که يك حرف، بلکه حرف ها گفته شد. بناءً بدین بسنده می شوم تا خدا را شکر کنم که با خواندن خبر افلاس و دوپگی ستره محکمه و خارنوالی شاخ نکشیدم. و با استفاده از فرصت، وضع وخیم و وخیم تر کشور را به متفکر دوم عالم سفلی از صمیم غضب تبریک معروض می دارم.

مخلص شما

العبد الاحقر، فقير فقير